

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحثی که ابتدائاً صاحب جواهر رضوان الله علیه مطرح کردند مکانست و عظمت امر به
معروف و نهی از منکر در شریعت مقدسه هست کتاباً و سنه. سنه هم از رسول خدا(ص)
و ائمه هدی علیهم السلام.

أما الكتاب؛ خدای متعال در آیات متعدد و در صور مختلفه متعرض مسأله امر به معروف و
نهی از منکر شدند که یک آیه شریفه آیه 104 سوره مبارکه آل عمران را دیروز عرض
کردیم. در همین سوره مبارکه باز آیه 110 که این هم آیه معروفی است در باب امر به
معروف. اعوذ بالله من الشیطان الرجیم «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ
و تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...» خب این آیه هم دلالت می‌کند بر اهتمام ویژه شرع
مقدس به امر به معروف چه آن که در مقام تمجید و توصیف امت اسلام در زمره
خصوصیات و ویژگی‌های این امت این ویژگی را ذکر فرموده است که تأمرون بالمعروف
و تنهون عن المنکر. پس معلوم می‌شود این خیلی امر مهمی است، یک ویژگی مورد
عنایتی است که در این مقام نام برده می‌شود از آن. البته حالا این دلالت بر وجوب
می‌کند یا نمی‌کند مطلب آخر که بعد خواهیم گفت چون در مقام مدح و توصیف است، از
آن در نمی‌آید لو کان نحن و این آیه... وجوب ما از این آیه نمی‌فهمیدیم.

اما دلالت بر اهتمام و عظمت بلاشکال می‌کند. حالا در این آیه مبارکه یک تفسیری
مفصلی هم هست که این «کنتم» که صیغه ماضی است می‌بوده‌اید بهترین امت. این به
چه لحاظ است، می‌بوده‌اید. احتمالاتی در این جا داده شده. یکی این که بعضی فرمودند
که یعنی «کنتم فی الكتب السابقة» در تورات، در انجیل، در کتب سابقه شما بهترین امتی
که این صفات را دارید قلمداد شدید. به لحاظ کتب سابقه سماویه است.

احتمال دوم این است که کنتم فی اللوح المحفوظ. در لوح محفوظ شما این امتی که
دارای این صفات هستید قلمداد شدید و حالا یا قلمداد شدید یا مقدر شدید که چنین امتی
باشید. خدا تقدیر در لوح محفوظ که شما چنین امتی بوده باشید.

احتمال سوم این است که «کنتم فی صدر الاسلام» یک گلیه‌ای است که کأنّ خدای متعال
دارد از مسلمانان در وفاء می‌کند که بابا قبلاً شما چنین آدم‌هایی بودید، چنین امتی بودید،
چرا از آن سنجیه و رویه دست برداشتید. و این مطلبی است و مفادی است که علامه
طباطبایی قدس سره در المیزان این جور استظهار فرمودند. علی ما بیالی سابقاً ایشان
این جور که «کنتم فی اوائل الاسلام، فی صدر الاسلام» یک چنین آدم‌هایی بودید و بعد این
رویه، این سنجیه این‌ها رو به کمرنگی و نقصان گذاشته و لذا خدای متعال گلیه می‌کند که
شما این طور بودید. این هم یک احتمالی است که این بزرگوار فرمودند.

احتمال دیگر این است که «کنتم مذ انتم» مقصود است یعنی شما امت اسلام از وقتی پدیدار شدید این سجه را داشتید. کأنّ تمام امت من المنذ الى النهاية به عنوان یک مجموعه دیده شده. امت اسلام چه آنهایی که در آن زمان حیات داشتند، چه آنهایی که بعد می‌آیند الى يوم القيامة، می‌گویند این؛ شما امت من حيث المجموع امتی هستید که منذ البدو و از اول شما همین طور بودید و هستید. فرق این بیان با فرمایش آقای طباطبایی قدس سره این هست که او می‌گوید: فقط شما در حدوث این جور بودید، در بدو این جور بودید. اوائل اسلام این جور بودید. بعد نه، از آن رویه خارج شدید، گلابه دارد می‌کند. این بیان این است که نه، کل امت را؛ چه آنهایی که آن موقع بودند، چه بعدی‌ها الى يوم القيامة امت اسلام را یک کاسه با یک مجموعه دارد نگاه می‌کند می‌فرماید شما از اول این جور آدم‌هایی بودید.

سؤال:

جواب: شما از اول این جور بودید. شما، به همه دارد می‌گوید. این به یک عده خاصی که نیست به این امت دارد نگاه می‌کند، مثل این که می‌گوید مثلاً یک نفری را توی پیری نگاه می‌کند به او می‌گوید این آدم از اول خوش اخلاق بود. یعنی از اول تا حالا، این خوش اخلاقی ما این روزهایش نیست.

سؤال:

جواب: نه دیگر، امت همه را دارد نگاه می‌کند. کنتم خطاب به هزار نفر، دو هزار نفر، یک میلیون، دو میلیون که نیست. به امت اسلام است، من حيث المجموع این جمعیتی که گروندگان به اسلام هستند من البدو الى الختم هرچه هستند به این‌ها دارد نگاه می‌کند و می‌فرماید شما ایها المتهلون بالاسلام از اول شما این حالت را داشتید، این سجه را داشتید که «تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر» این هم یک احتمالی داده شده.

منتها این احتمال اشکالش این است که خلاف واقع است. خب ما می‌بینیم الان این جوری نیست. چطور بیاید اسلام بگوید همه‌تان، از اول شما این جور آدم‌هایی بودید، این یک سجه‌ای بوده که از روز اول برای شما بوده و همین طور استمرار دارد و هست. این معنا احتمالش ولو گفته شده است اما اشکالش این است که خلاف واقع است و نمی‌توانیم بگوییم این مراد است.

احتمال دیگر این است که گفتند «کنتم خیر امة للناس» این به معنای تکوّن و حدوث است. یعنی شما متکوّن شدید و پدیدار شدید در نشئه دنیا به این شکل که امتی هستید که امر به معروف می‌کنید، نهی از منکر می‌کنید. و حالا چطور به این امت نسبت داده شده که امر به معروف می‌کنید و نهی از منکر می‌کنید؟ به لحاظ این که یک عده‌شان این کار را می‌کنند. عده‌ای این کار را می‌کنند از این جهت به این امت نسبت داده شده. ولو این که تک تک آن‌ها و تمام آن‌ها این کار را انجام ندهند. از این باب گفته شده باشد. این هم یک احتمالی است که خب گفته شده و لکن قرینه‌ای بر این که حالا ما این جور معنا کنیم وجود ندارد.

سؤال:

جواب: بله.

این هم یک احتمالی است که در آیه شریفه داده شده علی ای حال البته در بعضی روایات، شاید معتبر هم باشد که حالا بعداً هم متعرض آن‌ها می‌شویم این جا به جای امت در بعض قرائات که قرائات منسوب به ائمه علیهم السلام هم هست، ائمه هست. و گفته شده «کنتم ائمة» مخاطب هم خود ائمه هدی علیهم السلام هستند. شما ائمه هدی کسانی هستید که «تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر» خب حالا این هم به خدمت شما عرض شود که احتمالی است که در این جا داده شده. علی ای حال هر چی شما بفرمایید آن مدعایی که ما داریم این است که بالاخره علم اجمالی داریم که یکی از این معانی این جا مقصود است. این آیه که نمی‌شود لامعنا له باشد. این یکی از این‌ها هست حالا ما مردد هم باشیم که کدام است و لکن می‌دانیم یکی از این‌ها هست. هر کدام باشد آن مطلبی که به فعلاً در صددش هستیم که اهتمام شارع و اهمیت مسأله امر به معروف و نهی از منکر باشد از این آیه شریفه استفاده می‌شود حتی آن احتمال اخیر که ائمه باشد. بالاخره می‌خواهد یک ویژگی بارز ائمه علیهم السلام را بگوید دیگه. مثلاً بفرماید ای ائمه، ای علی، ای حسن، ای حسین صلوات الله علیهم اجمعین و این بقیه ائمه شما عالمید، شما معصومید. این معلوم می‌شود عالم بودن ارزش است، معصوم بودن ارزش است. اگر این‌ها ارزش نبود در مقام تعریف چه گفتنی این‌ها داشت. پس بنابراین این آیه علی ای حال دلالت بر عظمت و اهمیت امر به معروف و نهی از منکر می‌کند.

در همین سوره مبارکه آیه 114 «يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ أُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ» باز به دو وجه این آیه شریفه. یکی این که باز دارد تعریف اهل ایمان را می‌کند به این که این‌ها «يؤمنون بالله و اليوم الآخر و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنکر» و این که اصلاً امر به معروف و نهی از منکر را در عداد ایمان به خدا ذکر کرده. هر چیزی که جایش گفتن به هر جایی نیست. این که اولاً امر به معروف را، خود امر به معروف را دارد از صفات این‌ها می‌شمارد و در مقام تجلیل و مدح و ستایش است و این عناصر را در این مقام ذکر می‌کند این دال است بر این که این عناصر، عناصر ارزشمند و مهمی است.

دوم این که؛ این‌ها را در کنار چی می‌شمارد؟ در کنار بالاترین و مهم‌ترین امر که ایمان به خدای متعال باشد.

و سوم این که در نهایت می‌فرماید «و أولئك من الصالحين». این‌ها از صلحاء هستند. بنابراین این آیه مبارکه هم دلالتش بر مطلب تمام است.

این سه آیه مبارکه در سوره مبارکه آل عمران. باز در سوره مبارکه اعراف آن جا هم باز چند آیه در این باب وجود دارد؛

آیه 157 «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...» تا آخر آیه شریفه.

باز این جا در مقام تمجید ستایش رسول خدا(ص) می‌بینید که روی این دو مسأله تکیه می‌فرماید که «يأمرهم بالمعروف و ينهاهم عن المنکر».

با در آیه 165 «فَلَمَّا تَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ أَتَجِئُوا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعِقَابٍ بَئِيسٍ يَمَّا كَانُوا يَقْسُقُونَ» که عامل نجات را چی شمرده در این آیه؟ نهی از منکر.

پس معلوم می‌شود این خیلی اهمیت دارد، حتی منجی است؛ «أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ».

در سوره مبارکه توبه آیه 71 «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

باز به دو وجه؛ یک مسأله همین که فرمود در مقام ستایش و تمجید و خصوصیات مؤمنین و مؤمنات فرمود «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ». و این که از آیه استفاده می‌شود این مراعات یکدیگر کردند، امر به معروف و نهی از منکر کردن این مسبب از این است که «المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولياء بعض» هستند.

و یکی در ذیل آیه شریفه که فرمود: «سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ» معلوم می‌شود که این صفات را واجد بودن قابلیت تلقی رحمت این آیات خدای متعال را برای انسان ایجاد می‌کند. پس کفی در عظمتش همین که این شرط قابلیت را در انسان ایجاد می‌کند که بتواند اخذ کند رحمت‌های بی‌نهایت خدای متعال را. در این آیه شریفه این طور دارد می‌فرماید.

در آیه 112 سوره مبارکه توبه در مقامی که بندگان خاص و ویژه خودش را برمی‌شمارد می‌فرماید «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِشِرْكَ لَدُنِّهِمْ أُولَئِكَ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ وَلَهُ يَرْجِعُونَ»

باز همان دو وجهی که آن جا گفته می‌شد؛ یکی در مقام ستایش این‌ها، این اوصاف را ذکر می‌کند برای آن‌ها و در نهایتش می‌فرماید «وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» یعنی این‌ها مصداق مؤمنین هستند به این‌ها بشارت بده.

خب ببینید با چه لسان‌هایی، با چه بیان‌هایی و چگونه خدای متعال در سُور مختلف با آیات متعدد.

در سوره مبارکه حج «الَّذِينَ إِِنْ مَكَنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج/41).

«إِنْ مَكَنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ» اگر قدرت به آن‌ها بدهیم کارهایی که می‌کنند این‌هاست. «أَقَامُوا الصَّلَاةَ، آتَوُا الزَّكَاةَ، آمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» بعد التمكن این کار را می‌کنند. این آیه دلالت می‌کند که پس این امر به معروف و نهی از منکر مال حاکمان به طریق اولی نسبت به دیگران است؛ چون تمکین آن‌ها بیشتر است دیگه. مکناهم فی الارض، آن‌ها می‌شوند دیگه.

خب این ویژگی را دارد بیان می‌کند. یعنی مثل این که بگوید مردم اگر می‌خواهید حکومت درست و حسابی باشد این کارها را می‌کنند. یعنی این کارها خیلی مهم است. بنابراین، این آیه هم دلالتش بر مسأله واضح است.

آیه شریفه دیگر در سوره مبارکه لقمان آیه 17 «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ».

این‌ها آیاتی است که خود... این جا حضرت لقمان به فرزندش دارد می‌فرماید اما این که

خدای متعال این را نقل فرموده و این که لقمان إما نبی است و إما یک حکیم مورد قبول قرآن است وقتی که... چه نبی باشد، چه حکیم مورد قبول قرآن شریف باشد، خدای متعال هم حرفش را دارد نقل می‌کند معلوم می‌شود این حرف، حرف درستی است و عظمت دارد، اهمیت دارد و خدای متعال این را دارد تصدیق می‌فرماید. این‌ها آیاتی است که بالصرّاحه کلمه امر به معروف و نهی از منکر هر دو یا یکی از آن‌ها که در یک آیه‌اش فقط نهی از منکر بود ذکر شده.

آیات دیگر هم هست به عنوان موعظه و به عنوان چی، آن جور عناوین هم داریم که ان شاء الله در بحث‌های بعدی بعضی از آن آیات هم ذکر خواهد شد. اما دیگه آن‌هایی که امر به معروف و نهی از منکر این دو واژه در آن آمده باشد ظاهراً شاید همین آیات باشد.

بعض آیات هست که نه عنوان امر به معروف توی آن هست، نه آن عنوان موعظه و این‌ها ولی در عین حال دارای یک مضامین بسیار بلندی است که به حسب روایات فرمودند مقصود امر به معروف و نهی از منکر است.

این آیه شریفه که در شأن مولی امیرالمؤمنین علیه السلام؛ قال الله تعالى في سورة البقرة «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ» (بقره/102) دو حدیث در ذیل این آیه شریفه هست؛ یکی این حدیث شریف در فقه القرآن راوندی است «فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ رُويَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّ الْمُرَادَ بِالْآيَةِ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ»

در روایت دیگری است در مجمع البیان «رُوي عن علي(ع) و ابن عباس في قوله تعالى وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ، إِنَّ الْمُرَادَ فِي الْآيَةِ الرَّجُلُ الَّذِي يُقْتَلُ عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ» در راه امر به معروف و نهی از منکر کسی که کشته بشود این همین است که این آیه می‌فرماید «مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ».

خب این‌ها مجموعه آیات مبارکاتی است که از آن عظمت و اهمیت این فریضه بزرگ الهی معلوم می‌شود.

و أما الروایات:

روایات صاحب جواهر قدس سره مثل بقیه فقهاء بعضی از روایات نبویه صلی الله علیه و آله و سلم را آوردند که حالا به بعضی از آن‌ها اختصار می‌کنیم. بعضی از روایات نبویه و بعضی از روایاتی که از ائمه هدی سلام الله علیهم اجمعین عرض می‌کنیم.

«قال رسول الله(ص): إِذَا أُمَّتِي تَوَاكَلَتِ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلْيَأْذُنُوا يَوْقَاعِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى». تواکلت در لغت به معنای این است که کار را به عهده هم دیگه گذاشتن، این ایكال به آن بکند، آن هم به آن ایكال بکند. یعنی پاس دادن. این معنای تواکلت هست.

در مجمع البحرین فرموده «تَوَاكَلَتِ الْقَوْمُ تَوَاكَلًا: اتَّكَل بعضهم على بعض. وَ اتَّكَلْتُ على فلان في أمری: إذا اعتمدته.» به او اعتماد می‌کنی. خودت انجام نمی‌دهی به او اعتماد می‌کنی. یا امر را به او واگذار می‌کنی.

تواکل الکلام. در ملاذ الاخیار از نهاییه ابن اثیر نقل می‌کند: «أَيَّ اتَّكَلَّ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَلَى الْآخَرِ فِيهِ.» به یک عده می‌گویند آقا بروید این مطلب را به فلانی بگویید، آن می‌گوید تو

بگو، آن می‌گوید نه تو بگو.... آخرش هم هیچ کس نمی‌گوید. این می‌شود تواکل الامر، تواکل الکلام.

حالا حضرت این جا می‌فرمایند به حسب این نقل «إِذَا أُمِّتِي تَوَاكَلَتِ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ اللَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ...» این می‌گوید آن‌ها انجام بدهند، مثلاً مردم می‌گویند طلبه‌ها انجام بدهند، علما بگویند، علما هم می‌گویند مردم بگویند. همه‌شان می‌گویند دولت بگوید، دولت می‌گوید مردم بگویند، علما بگویند. این به آن پاس می‌دهد، آن به این پاس می‌دهد. اگر این جوری شد «إِذَا أُمِّتِي تَوَاكَلَتِ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ اللَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ» اگر این کار را کردند «فَلْيَأْذُنُوا بِوَقَاعٍ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى».

«وقاع» به دو معنا است؛ یکی محاربه است، یعنی جنگ. یعنی دیگه اجازه بدهند به خودشان که با خدا محاربه کنند. چون این حالت محاربه با خدای متعال است.

یا «وقاع» به معنای «النازلة الشديدة» است. یعنی یک رخداد خیلی دردناک و مصیبت‌بار. خب می‌تواند یکی از مصادیقش هم محاربه باشد. اما محاربه شدیدتر است آن معنا. جنگ با خدا، محاربه با خدا. یا این که نه، وقاع یعنی نازله شدید، قحطی بیاید، جنگ و جدال قومی و امثال این‌ها که هر ساعت... یا زلزله بیاید و مشکلات اقتصادی، مشکلات اجتماعی، چه و این‌ها همه این‌ها النازلة الشديدة است. حالا حضرت می‌فرماید اگر شما امر به معروف و نهی از منکر را این کار کردید این منجر به این خواهد شد. دیگه اجازه بدهید به خودتان که گرفتار چنین اموری بشوید.

این روایت هم در کافی شریف هست، هم در تهذیب هست، هم در عقاب الاعمال هست، در تمام این‌ها نقل شده و صاحب وسائل قدس سره، باب اول از ابواب امر به معروف، حدیث پنجم ایشان این حدیث را نقل فرموده و فرموده که شیخ در تهذیب، و رواه الصدوق فی عقاب الاعمال مثله.

اما این حدیث در عقاب الاعمال اگر مراجعه بفرمایید با تهذیب و کافی تفاوت می‌کند. آن جا این جوری است؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا تَرَكَتْ أُمَّتِي الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ اللَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلْيُؤْذِنْ بِوَقَاعٍ مِنَ اللَّهِ جَلَّ اسْمُهُ.» اِذَا تَرَكَتْ أُمَّتِي، ترک بکنند. البته لازمه همان تواکل هم گفتیم چیه؟ ترک است. این به عهده آن می‌گذارد، آن به عهده این می‌گذارد، نتیجه‌اش این است که هیچ کس انجام نمی‌دهد. تواکلت لازمه‌اش ترک است اما در این حدیث در عقاب الاعمال خود آن لازم را بیان فرموده که ترک باشد. پس این که صاحب وسائل فرموده مثله این تمام نیست. این مثله‌های صاحب وسائل قدس سره در بعضی موارد اشتباه هست. یکی از موارد همین جا است که این مثله بالاخره؛ یعنی مثل این لفظاً و معنأً باید باشد دیگه.

سؤال: شاید این قدر حساسیت به خرج نمی‌داده.

جواب: خب باید بدهند دیگه. وقتی می‌گوید مثله، مخصوصاً یک جاهایی که در مقام افتاء تفاوت می‌کند مطلب.

سؤال: شاید دأب محدثین این هست؟

جواب: نه این طور نیست.

خب از کتاب ملاذ الاخيار مجلسی قدس سره در جلد نهم، صفحه 469 استفاده می‌شود که باز در تهذیب رایج در زمان ایشان «فلتأذن بوقایع» نه «بوقاع» فلذا ایشان این را نقل کرده، بعد می‌فرماید «فی بعض النسخ بوقاع». این وقاع که صاحب وسائل نقل کرده، صاحب جواهر نقل می‌کند، ایشان می‌فرماید فی بعض النسخ هست. اما آن که ابتدائاً می‌فرماید «بوقایع» خب این بیشتر می‌شود دیگه. یعنی مشکله بیشتر می‌شود آن جا که «بوقایع» باشد. یعنی نه یک حادثه و دو حادثه، نه یک مشکله و دو مشکله.

حالا علی‌ای حال این «وقاع» هم محتمل است که مصدر باشد، مصدر واقعه باشد مثل کاتب کتاباً و مکاتبه، این جا هم باشد واقع و وقعاً، و محتمل هست که جمع باشد.

خب علی‌ای حال این حدیث شریف دلالت می‌کند. منتها مشکلی که این حدیث شریف دارد این هست که در سندش محمد بن عرفة هست. و محمد بن عرفة لاتوثیق له. بنابراین سند این روایت محل اشکال هست و طریق التخلص این است که در کافی موجو است، اگر کسی آن مبنا را قبول داشته باشد که هر روایتی در کافی است مشمول شهادت کلینی به صحت است خب تمام می‌شود و الا این روایت از نظر سند محل اشکال است.

و نکته دومی که باید توجه داشته باشیم این است که صاحب وسائل سند این روایت را ارجاع داد به سند روایت قبل. در سند روایت قبل آن جا محمد بن محمد بن عرفة هست. ولی تمام این مواردی که ما مراجعه کردیم، چه کافی، چه تهذیب، چه عقاب الاعمال، آن جا محمد بن عرفة هست. بنابراین این نسخ موجوده از این سه کتاب، و این سه منبع محمد بن عرفة هست. اما صاحب وسائل آن جور ارجاع داده. آیا این اشتباه است، یعنی خیال کردند همان است یا این که نسخه ایشان از این کتاب که خیلی بعید نیست سه نسخه ایشان؛ هم کافی، هم تهذیب، هم عقاب الاعمال آن باشد.

علی‌ای حال این هم یک مشکله‌ای است در این روایت از نظر سند و لکن حل مسأله همان است که عرض کردیم. خب نکفتی بهذه الروایة النبویة(ص). یا اگر نمی‌خواهید یک روایت معتبر اقلّاً که همه قبول داشته باشند از پیغمبر بخوانیم در جلسه بعد، یکی دو روایت هم از ائمه علیهم السلام، دیگه بقیه روایات را مراجعه می‌فرمایید ان شاء الله وارد ابحاث دیگه بشویم.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.